

جایگاه ژئواکونومیکی ایران در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی در سطوح جهانی و پیرامونی

محمود منیعی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

عزت الله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجید ولی شریعت پناهی

دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، واحد یادگار امام (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۸

چکیده

در آغاز سده بیست و یکم دو عامل داشتن منابع و موقعیت ارتباطاتی نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. هر کشوری که هر دو یا یکی از این دو را داشته باشد در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت. هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی جایگاه ژئواکونومیکی ایران در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی. سؤال اصلی مقاله این است که در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی ایران چه نقشی دارد و ایران چگونه می‌تواند از این نقش و جایگاه ژئواکونومیک خود بهره‌بردارد؟ فرضیه‌ای را که برای پاسخگویی به سؤال فوق در صدد تحلیل آن هستیم این است که ایران هم به دلیل داشتن منابع هیدروکربنی و هم به دلیل داشتن موقعیت ارتباطاتی کشوری با موقعیت ژئواکونومیک محسوب می‌شود و این مهم خود را در استراتژی‌های اقتصادی نشان داده است. روش این مقاله توصیفی تحلیلی است که در آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی سعی خواهد شد فرضیه پژوهش بررسی و تحلیل شود. نتایج مقاله نشان می‌دهد که ایران به دلیل موقعیت ارتباطاتی و نیز برخورداری از منابع هیدروکربنی جایگاهی استراتژیک در معادله ژئواکونومیک منطقه و جهان بازی می‌کند.

واژگان کلیدی: ژئواکونومیک، ایران، استراتژی، رقابت، تحریم.

مقدمه

با پایان جنگ سرد و در قرن ۲۱، شاخص قدرت رهبری برای کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند جنگی در صحنه بین‌المللی، دیگر قدرت نظامی نیست. زیرا در حال ورود به عصری هستیم که نزاع مستقیم و رودرو، که نیازمند پشتیبانی نیروهای نظامی است، فرصت بروز پیدا نخواهد کرد. امروزه دیپلمات‌ها، مدعی دفاع از منافع اقتصادی و دیپلماسی هستند. وظیفه‌ای که هر دیپلماتی نمی‌تواند از عهده آن برآید. امروزه قدرت ملی ارتباط مستقیمی با درک مفاهیم اقتصاد ملی دارد. در دنیایی که به سرعت به سمت اقتصاد جهانی پیش می‌رود، اهداف و منافع سیاست ملی موضوعی برای اهداف و منافع اقتصادی می‌شود. این تغییر جهت‌ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر نشان‌دهنده شروع یک عصر ویژه است (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۸).

تفکر ژئواکونومی شامل ابزار آلات لازم و ضروری است که دولت می‌تواند از طریق آن‌ها به کلیه اهدافش برسد. در نهایت همه استراتژی‌های ژئواکونومی شامل بیشترین حوزه قلمرو توسعه کشورهاست و ممکن است این اهداف استراتژی‌ها به وسیله کشورهای صنعتی، خارج از سبک سنتی تعیین و پیگیری شود. در مجموع ژئواکونومی محصول مشترک دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ تجاری و هم سو با استراتژی‌های جهانی است؛ و هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین‌ها و دستیابی به قدرت فیزیکی بوده، بلکه دست یافتن به استیلای تکنولوژی و بازرگانی است. که در نهایت شکل نوینی از هژمونی را در قالب توان اقتصادی در عرصه بین‌المللی پدید می‌آورد (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۲۵).

با جهانی شدن و باز شدن بازارها و شکوفایی اقتصادی ملی ما شاهد تغییر در اهداف و نظریه‌های بازیگران جهانی هستیم. در این دوره تجارت آزاد در کل به عنوان یک امر مثبت تلقی می‌شود و رقابت‌های مختلفی هر روز برای رسیدن به مرحله بالاتری انجام می‌شود. شاید مفهوم آن قوی‌تر از خود واقعیت باشد. درست مثل بازی مجموعه صفر، به این معنی که به دست آوردن سود یک بازار به معنای از بین بردن دشمن یا حذف رقیب است. از این رو رهیافت ژئواکونومی به دقت سیاست‌های تجاری اخیر ایالات متحده آمریکا را تبیین می‌کند. دیپلماسی اقتصادی ارائه شده به وسیله رهبران اخیر آمریکا، تفکری است که هدفش خارج کردن تعدادی از بازارهای رقیب با استفاده از همه امکانات بین‌المللی و نفوذ جهانی است. اروپایی‌ها هم به پیروی از ایالات متحده آمریکا همین رویه را ادامه دادند. آن‌ها به توکیو، ریاض و مسکو مسافرت کردند و در این برخی از رؤسای کشورها به عنوان نماینده شرکت‌ها معرفی شدند، به‌ویژه کشور فرانسه، رئیس‌جمهور خود را به عنوان نماینده شرکت‌های فرانسوی معرفی کرد و هم چنین صدراعظم آلمان و معاون اول ایتالیا هیچ تأملی برای امضای قراردادها به لحاظ منافع اقتصادی و بازرگانی کشورشان در خارج از مرزها نکردند. جالب است که درباره بین کشورهای صاحب قدرت و صنعت در رابطه با تسخیر بازارهای پرسود خاورمیانه رقابت شدیدی در گرفته و بیشتر تأکید بر فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی دارند که از سود بسیاری بالایی برخوردار است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۲۲).

این در حالی است که روند کنونی تحولات جهانی با آنچه در پیش گذشت فضایی برای درگیری‌های نظامی فراهم نخواهد کرد و چقدر جالب است که زمامداران خاورمیانه این حقیقت استراتژیک را بپذیرند و تاکتیک‌های این کشورها را با استراتژی‌های آن‌ها اشتباه نگیرند. در این باره تاکنون دو کشور روسیه و فرانسه بیش از دیگران

توانسته‌اند از خلأ ژئوپلیتیکی خاورمیانه در جهت نیل به اهداف ژئواکونومیکی خود بهره ببرند. ژئواکونومی در شکل‌گیری قدرت نقشی نداشته است بلکه یک جنبه از مشخصات توسعه‌اش در ارتباط با عوامل مهمی است که تعیین قدرت می‌کند و یک جنبه‌اش در ارتباط با تأکید بر تغییر استراتژی نظامی به استراتژی اقتصادی است که البته این تغییر را باید در تقدم بندی استراتژی‌های نهایی دولت‌های صنعتی غرب رسیدن به یک قدرت و سلطه اقتصادی است (حافظ نیا، ۱۳۸۵).

هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی جایگاه ژئواکونومیکی ایران در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی. سؤال اصلی مقاله این است که در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی جایگاه ژئواکونومیکی ایران چه نقشی دارد و ایران چگونه می‌تواند از این نقش و جایگاه ژئواکونومیک خود بهره‌بردارد؟ فرضیه‌ای را که برای پاسخگویی به سؤال فوق در صدد تحلیل آن هستیم این است که ایران هم به دلیل داشتن منابع هیدروکربنی و هم به دلیل داشتن موقعیت ارتباطاتی کشوری با موقعیت ژئواکونومیک محسوب می‌شود و این مهم خود را در استراتژی‌های قدرت‌های اقتصادی نشان داده است. روش این مقاله توصیفی تحلیلی است که در آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی سعی خواهد شد فرضیه پژوهش بررسی و تحلیل شود. نتایج مقاله نشان می‌دهد که ایران به دلیل موقعیت ارتباطاتی و نیز برخورداری از منابع هیدروکربنی جایگاهی استراتژیک در معادله ژئواکونومیک منطقه و جهان بازی می‌کند.

رویکرد نظری

تئوری نظام اقتصاد جهانی توسط نظریه‌پردازان مطرحی چون امانوئل والرشتاین و آندره گوندر فرانک مطرح شده است. این دیدگاه تا حدی به بحث نظریه‌پردازان توسعه انتقادی نزدیک می‌شود. از این منظر، یک نظام اقتصاد جهانی وجود دارد که کلیت واحدی را در بر می‌گیرد. این کلیت بر مبنای منافع سرمایه شکل گرفته و اجزای آن در چارچوب تقسیم کار جهانی به نحوی در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند که منافع سرمایه حداکثر شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹). در واقع، اقتصاد جهانی به جای آنکه از دولت‌های مستقل تشکیل شده باشد، مبتنی بر روابط بین‌الدول است؛ یعنی درست است که کشورها مرزبندی‌ها و فرهنگ و زبان ملی خود را دارند، اما آنچه موجب شکل‌گیری روابط بین کشوری و بین‌دولتی می‌شود، منطق انباشت سرمایه است. این منافع سرمایه است که به طور مشخص از قرن هجدهم به این سو کشورها را به هم پیوند می‌زند و موجب شکل‌گیری نوع خاصی از تقسیم کار در عرصه اقتصاد جهانی می‌شود. برخی از مکان‌ها یا کشورها به عنوان موطن و زادگاه سرمایه، کانون مرکزی سرمایه هستند که نفع اصلی را از تقسیم کار جهانی می‌برند و کارکرد سایر کشورها به نام کشورهای پیرامونی یا اقتصادهای پیرامونی یا نیمه‌پیرامونی این است که مواد اولیه واسطه‌ای مورد نیاز سرمایه پیشرفته صنعتی در کشورها یا اقتصادهای مرکزی را تأمین کنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲). زمانی پیش می‌آید که منافع سرمایه ایجاب می‌کند که برای مثال به خاطر دسترسی به دستمزد ارزان‌تر به مکانی مانند چین حرکت کند و در آنجا مستقر شود. چین در این چارچوب اقتصاد جهانی به مکان جغرافیایی جدید سرمایه تبدیل می‌شود و بنابراین دچار تغییر و تحولات اقتصادی می‌شود که ما آن را به صورت پیشرفت و توسعه اقتصادی می‌بینیم. نکته مهم از این منظر این است که مادامی که این رابطه نابرابر بین یک گروه از کشورها با گروه دیگری از کشورها یا اقتصادها وجود دارد، حتماً باید برخی کشورها

در چارچوب تقسیم کار جهانی، تولید کننده و تأمین کننده مواد اولیه و واسطه‌ای مورد نیاز اقتصادهای مرکزی باشند (زین العابدین، ۱۳۸۹).

به دلیل آن که این رویکرد هم نقش عوامل درون‌زاد در تحولات توسعه‌ای را نادیده می‌گیرد و هم معتقد است که نظام سرمایه‌داری فی‌نفسه نظامی است که کارکرد آن دو قطبی کردن نظام اقتصاد جهانی است. از منظر رویکرد ساختار نهادی انباشت سرمایه، نظام سرمایه‌داری دارای درجه‌ای از انعطاف‌پذیری است که به آن اجازه می‌دهد در شرایط سخت و بحرانی خودش را با موقعیت‌های جدید تطبیق دهد. بعد از بحران ۱۹۳۴-۱۹۲۹، دولت رفاهی که در چارچوب نظریه کینز شکل گرفت، موجب کاهش تضاد بین کار و سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شد. پرداخت‌های بیکاری، نظام بیمه و رفاه اجتماعی، سطح و استاندارد زندگی کارگران این کشورها را تا حد زیادی بالا برد و طبقه متوسط را گسترش داد. این مسئله به ویژگی انعطاف‌پذیری و قابلیت تنظیم‌گری و ساماندهی این نظام برمی‌گردد که البته بدون ارتباط با مقاومت اجتماعی نیز نیست (صفری، ۱۳۸۴).

جامعه‌شناسی تاریخی یک حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که به نحوی می‌توان آن را چالشی علیه تقسیم‌بندی مدرن میان رشته‌های مختلف مطالعات اجتماعی دانست. جامعه‌شناسان تاریخی به بسیاری مسائل پاسخ می‌گویند که نظریه‌های روابط بین‌الملل در مورد آن‌ها ساکت بودند. در علوم اجتماعی، متخصصان آن‌ها تأکید دارند بر اینکه روابط پایدار میان پدیده‌های اجتماعی پیدا کنند و آن‌ها را در قوانین قابل تعمیم تعریف کنند. تاریخ، در مقابل، دانشی است که به دنبال توصیف و تشریح جزئیات پدیده‌های منحصر به فرد است (عزتی، ۱۳۸۰).

بعضی از مورخین، به نام استقلال‌گرایان بر تفکیک این دو گروه تأکید دارند. در مقابل، گروهی نیز شباهت‌انگار تلقی می‌شوند و بر آنند که منطق دو حوزه تبیین است و تفاوت در هدف تبیین است. تاریخ بر خلاف علوم به دنبال قوانین نیست. یکی از تلاش‌ها برای پیوند این دو حوزه، در قالب جامعه‌شناسی تاریخی یافته می‌شود. می‌توان گفت که توجه جامعه‌شناسی تاریخی معطوف به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری و تحول ساختارها، نهادها و فرایندهای اجتماعی است. نقطه قوت این نظریه این است که به شکل‌گیری دولت و نظام دولتی و مسئله تغییر و دگرگونی نقاط خلع واقع‌گرایی و نوگرایی را بر می‌کند. ریشه‌های فکری والرستین را در: مارکسیسم، نظریه وابستگی و مکتب آنال فرانسه می‌دانند. والرستین مانند مارکس، واقعیت‌بنیادین، تضاد اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی است، اقتصاد و روابط اقتصادی در تحلیل مهم است، سرمایه‌داری به عنوان صورت‌بندی تأکید می‌شود و حرکت از دل تضاد صورت می‌گیرد (فلاح، ۱۳۸۹).

نظریه وابستگی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در واکنش به نوسازی شکل گرفت، تلاشی بود برای فهم عقب‌ماندگی کشورهای توسعه نیافته. از نظر نظریه‌پردازان وابستگی، برای فهم عقب‌ماندگی این کشورها، باید به مناطق پیرامونی یا مرکز و مادر شهرها توجه داشت. والرستین، مفهوم مرکز و پیرامون، توسعه ناموزون سرمایه‌داری و رابطه مبادله نابرابر استثماری را از نظریه وابستگی در بر می‌گیرد. نگاه تاریخی والرستین تحت تأثیر نویسندگان آنال است. این مکتب تاریخ‌نگاری حائز اهمیت است زیرا به دوره‌های طولانی تاریخی توجه داده می‌شود. در سطح معرفت‌شناختی، والرستین از منتقدان پاره پاره ساختن واقعیت به اجزا و کشف روابط آن‌ها است. او راه یافت چند رشته‌ای در بر می‌گیرد: تاریخ‌نگاری، تمدن‌نگاری، باستان‌شناسی، روابط بین‌الملل، زیست‌بوم‌شناسی... برای نظریه پردازان

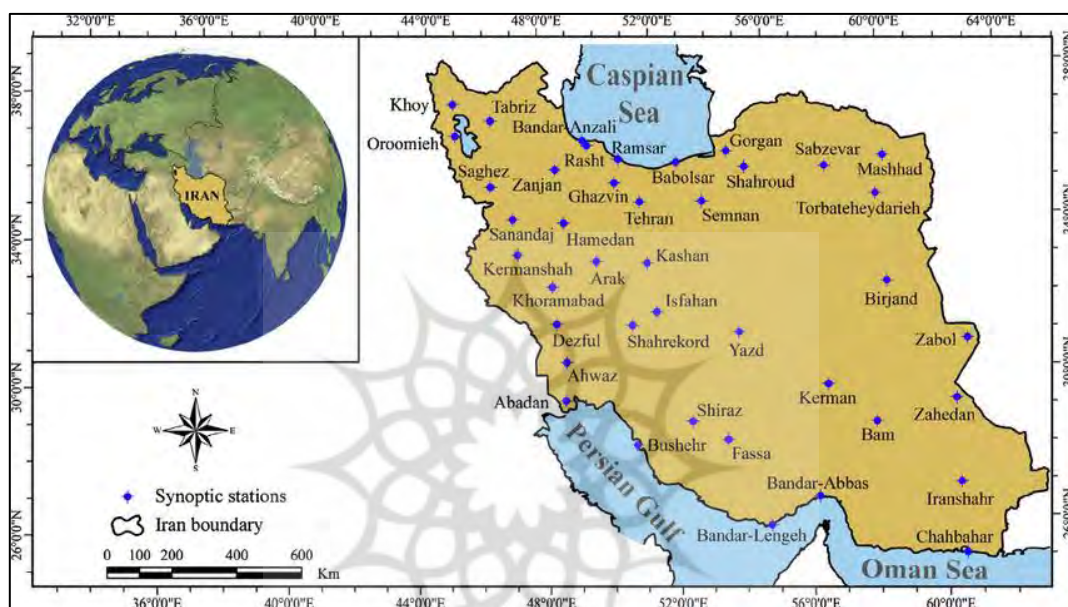
نظام جهانی، حیات اجتماعی، یک کلیت است و در کلیت آن نیز باید درک شود. والرستین یک کل گراست و رهیافت نظام محور را در کانون تحلیل خود قرار می‌دهد. در سطح معرفت شناختی، والرستین، مفاهیم مورد استفاده در علوم را بازتابی از وضعیت‌های خاص اجتماعی می‌داند و ظهور و افول مفاهیم به این معنی است که حقیقت آن‌ها محدود به یک دوره زمانی خاص است (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸).

در واحد هستی شناختی واحد مطالعه برای والرستین نظام اجتماعی به عنوان یک تمامیت است؛ یعنی واحدهای خود کفایی که وابسته به خارج از خود نیستند و می‌توانند به سه یا چهار شکل باشند. ریز نظام‌های یا اقتصادهای قبیله‌ای مبتنی بر عمل متقابل و تک فرهنگی، امپراتوری‌های جهانی چند فرهنگی و دارای نظام سیاسی و اقتصادهای جهانی چند فرهنگی و فاقد نظام سیاسی و نهایتاً حکومت جهانی سوسیالیستی به عنوان یک امکان بدیل. نگاه والرستین به پدیده‌های تاریخی-اجتماعی ساختارگرایانه است و شرح نظام محور از بالا به پایین را مفید می‌داند. ساختارگرایی در بعد هستی و معرفت‌شناختی مشهود است. در نتیجه او نظریه نظام محورتری نسبت به نوگرایان مطرح می‌کند. والرستین به تعبیری تبیین‌گر است، نه تفسیرگر (مجتهدزاده، ۱۳۸۹). جایگاه معرفت‌شناختی او طبیعی کلان معرفی می‌شود. منظور از نظام جهانی، یک نظام اجتماعی است که مانند هر نظامی دارای مرز، ساختار، اعضا، قواعد مشروط و انسجام است. از نظر والستین ویژگی تعریف کننده نظام اجتماعی این است که زندگی در درون آن و توسعه آن تا حد زیادی درونی است و تقسیم کار در درون آن است. نظام جهانی واحدی است که دارای تقسیم کار واحد، اما نظام‌های متعدد فرهنگی است. نظام جهانی که فاقد نظام سیاسی است، به یک اقتصاد جهانی شکل می‌دهد. نظام جهانی یک نظام تاریخی است که منطقی واحد و مجموعه‌ای از قواعد بر آن حاکم است (احمدپور و لشگری تفرشی، ۱۳۸۹). اقتصادهای جهانی مدرن است که در اروپای قرن شانزدهم شکل گرفته نظام جهانی که سرمایه‌داری نامیده می‌شود و از اروپا به سراسر جهان بست یافت، اکنون کاملاً جهان شمول است. اقتصاد جهانی مبتنی بر یک تقسیم کار واحد است. تقسیم کار مستلزم مبادله است. آنچه در اقتصاد جهانی مهم است این است که تخصص تولیدی در مناطق مختلف جغرافیایی شکل می‌گیرد و هر منطقه در حوزه‌ای تخصص می‌یابد و برای به حد اکثر رساندن سود از کارکرد عادی آن جلوگیری می‌کنند و برای تضمین سود از ابزارهای غیر بازار استفاده می‌کنند و به واحدهای سیاسی رو می‌آورند. پس نظام جهانی سر منشأ اروپایی دارد و سود بردگان اصلی اروپایی بودند و قربانیان کارگران و دهقانان. این نظام به دلیل آنکه نظام سرمایه‌داری است، ثبات می‌یابد و برقرار می‌کنند. والرستین به سه ساز و کار اشاره می‌کند: ۱- تمرکز توان نظامی در دستان نیروهای مسلط ۲. وجود تعهدی ایدئولوژیک به نظام ۳- وجود مناطق شبه پیرامونی در نظام که مانع از دو قطبی شدن می‌گردد (ارشدی و طیبی، ۱۳۸۶).

جایگاه ژئواکونومیک ایران

از جمله شاخص‌های مهم و مؤثر در فرایند سیاست‌گذاری ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، همانا دارا بودن عوامل طبیعی، داشتن تنوع در مرزها، دسترسی یا عدم دسترسی به آب‌های آزاد، تعداد همسایگان و برخورداری از جایگاه کشوری در مجموعه‌ی نظام بین الملل است که از آن به ژئوپلیتیک تعبیر می‌شود (گل وردی، ۱۳۸۹: ۱۱). به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های جغرافیای سیاسی ایران عبارت‌اند از:

- سواحل طولانی در دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان و تنگه‌ی هرمز در اختیار داشتن تنگه‌ی راهبردی هرمز و برخورداری از موقعیت گذرگاهی، ایران را مسلط به بهترین گلوگاه اقتصادی و انرژی جهان گردانیده است. در صورت وقوع، عوامل مختلف نظیر جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت در هم می‌آمیزد و موقعیت حساسی را به وجود می‌آورد (گل وردی، ۱۳۸۹: ۱۲). یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد ایران، همانا دارا بودن طولانی در خلیج فارس و دریای عمان است که ایران را به آب‌های آزاد متصل می‌کند. داشتن چنین ویژگی مهمی، ایران را نسبت به دیگر کشورهای همسایه و حتی منطقه‌ی جنوب غربی آسیا متمایز کرده است (اعظمی، ۱۳۸۵).



شکل ۱: موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران منبع: <https://legacy.lib.utexas.edu>

موقعیت خلیج فارس و دریای عمان در جنوب، بهترین موقعیت سیاسی را برای مرزهای جنوبی فراهم آورده است (اخباری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

- تنوع قومی و تنوع زبانی
یک گروه قومی از آن رو با گروه‌های قومی دیگر مرزبندی دارد که هویتی متفاوت، خواه واقعی یا تصویری، برای خود قائل بوده و کمابیش بر اساس همین تمایز هویتی رفتار می‌کند. این مفروضه، گزاره‌ای مورد مناقشه نیست. نکته مهم مناقشه برانگیز نحوه تأثیرگذاری این متغیر هویت‌بخش بر سیاست خارجی است (حق پناه، ۱۳۹۰: ۸۴). اگرچه بیشتر حرکت‌های تجزیه طلبانه در محدوده سرزمینی کشورها محصور است، اما وقتی که حکومت‌ها نتوانند به نیازها و تقاضاها پاسخ مناسب دهند و یا نتوانند به طریق مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه‌طلبان اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی، به ویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که با آنها وابستگی قومی، نژادی و یا مشترکات فرهنگی دارند تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی و ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب درهم بافته شدن تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و در نتیجه، مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجه می‌سازد. ایران به طور طبیعی دارای تکثر قومی است و یکی از ناهمگن‌ترین کشورهای خاورمیانه به حساب می‌آید (عزتی و

دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳). تنوع فرهنگی و قومی از ویژگی‌های جامعه ایران است (نواح و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۸)؛ به طوری که از منظر نا همگنی زبانی، در شمار ده کشور نخست دنیا و اولین کشور در هسته جهان اسلام شمرده می‌شود.

- قدرت نرم مرکزیت فرهنگی

قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و منابع یک کشور چون فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی اطلاق می‌شود که به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد (هرسیج و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۲۶). قدرت نرم هر کشوری در ابتدا از سه منبع سرچشمه می‌گیرد: فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که منطبق با افکار عمومی داخل و خارج باشد)، سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شوند). پیوندهای قومی، مذهبی و زبانی با کشورهای هم‌جوار، شبکه‌های خبری و رسانه‌ای مانند العالم، جام جم، پرستی وی، ظرفیت بالای توریست‌پذیری، قرابت مذهبی با ۱۵ کشور خاورمیانه، مهد تشیع و مرکزیت جهان شیعه، هویت فراملی و فرامرزی زبان فارسی (حق پناه، ۱۳۸۸: ۲۶۲)، از جمله ظرفیت‌های قدرت نرم ایران است. مضمون ایدئولوژیک پایه شیعه گرایی، از دیگر عناصر قابل توجه در افزون‌سازی قدرت نرم ایران است. ایران به عنوان پایگاه اصلی تشیع در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، قدرت معنویت و نقش مذهب شیعه در تحولات مذهبی خاورمیانه مشخص‌تر شده است (قصاب زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۹). سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی بر بنیاد سیاست تکثرگرایی وحدت طلب دینی بنا شده است (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین جرقه آغاز خیزش و تقویت شیعه را به وجود آورد و شیعیان در کشورهای مختلف منطقه، آن را نقطه امید و ایران را مأمنی برای خود تصور می‌کردند (حاج یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

- محلی گرایی قانونی

توزیع فضایی قدرت به سازمان‌دهی سیاسی فضا اطلاق می‌شود که بیانگر نحوه سازمان‌دهی قدرت در اندام‌های فضایی به منظور ایفای نقش‌های سیاسی است (حافظ نیا و قالیباف، ۱۳۸۰: ۴۳). یکی از ویژگی‌های بارز قانون اساسی تمرکزگرایی قدرت سیاسی و اجرایی است به گونه‌ای که قدرت سیاسی در کانون نظام سیاسی متمرکز شده است و واحدهای جغرافیایی فاقد قدرت سیاسی و اجرایی هستند. در واقع به دلیل تک ساخت بودن حکومت از یک سو و متمرکز بودن بعد سازمانی و اداری آن از سوی دیگر، قدرت سیاسی، اجرایی در فضای جغرافیایی کشور توزیع نمی‌شود (همان، ۱۳۸۱: ۲۷۹)

- وسعت سرزمینی

بائبات‌ترین عامل قدرت یک کشور، جغرافیای آن کشور است. عوامل جغرافیایی چون وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب با قدرت دولت رابطه‌ی مستقیم دارند. هر یک از عوامل بدون در نظر گرفتن عوامل مرتبط دیگر ممکن است نه تنها عامل مثبت، بلکه نقش یک عامل منفی را ایفا کنند. هر جا که سرزمین‌های بی‌حاصل و گسترده مراکز جمعیت را از هم جدا کند، وسعت قلمرو یک دولت می‌تواند به صورت مانعی درآید، مگر اینکه وسائل ارتباطی مناسب گسترش یافته باشند (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). کشور با توجه به ضعف شبکه ارتباطی و قطبی شدن راه‌ها تحت تأثیر ساختار توپوگرافی و گسیختگی‌های فضایی و ساختار سیاسی متمرکز

و نظام حکومتی مرکزگرا، از وضعیت مناسبی برای معاشرت ملی برخوردار نیست. در این سیستم که ساختار فضایی آن شعاعی و به مرکزیت تهران است، از آغاز به گونه‌ای طراحی شده است که همه بخش‌ها و سکونتگاه‌ها را به تهران متصل سازد و ارتباطات بین منطقه‌ای، چندان مورد توجه نبوده است. این الگوی ستاره‌ای باعث شده است محورهایی که مناطق حاشیه‌ای دوردست را به مرکز متصل می‌کنند، ظرفیت کافی برای برقراری ارتباط میان این مناطق با تهران نداشته باشند؛ به همین دلیل حضور فعال مردم جوامع دوردست، نظیر بلوچستان، هرمزگان، کردستان، ایلام در تهران اندک است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۵). ضعف روند تحول در زمینه توسعه شبکه ارتباطی، بستری مناسب برای انزوای نسبی قلمروهای کردنشین بوده است. شبکه راه آهن ایران از نقطه نظر سازمان فضایی، قطبی است. شش شعاع اصلی با مرکزیت تهران به شمال، شمال خاوری، شمال باختری، جنوب و جنوب غربی و اخیراً ششمی به سوی جنوب خاوری کشیده شده است. در این میان، باختر کشور شامل استان‌های کردستان، همدان، کرمانشاه و ایلام فاقد هرگونه خط ریلی هستند؛ راه آهن قطور نیز هیچ یک از کانون‌های شهری آذربایجان غربی را پوشش نمی‌دهد. هرچند وضعیت توپوگرافیک زاگرس شمالی و میانی، توجیه طرح‌های ریلی از نظر هزینه‌های بالای آن را مشکل می‌سازد، اما واقعیت آن است که چنین خطی علاوه بر توجیه سیاسی - امنیتی، از نقطه نظر پیوند فضاهای فعالیت سه کشور ایران، ترکیه و عراق، شرایط ایده آلی به تصویر می‌کشد (کریمی پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

- پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی غنی

پیشینه دولت در فضای جغرافیایی فلات ایران به اوایل قرن هشتم پیش از میلاد باز می‌گردد. شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی باعث شد که اقوام ایرانی متحد شوند و نخستین دولت فراگیر را با نام دولت ماد و به مرکزیت هگمتانه تشکیل دهند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۷). منظومه فرهنگی ایران، محصول چند هزار ساله ملتی کهن و برآیند تعامل جمعی گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند و هر یک به سهم خود بر آن لایه‌هایی گوناگون با مؤلفه‌های مثبت و منفی افزوده‌اند و در نهایت، در این هویت کلان فرهنگی مستحیل و خود بخشی از آن شده‌اند. هویت فرهنگی ایران چتر گسترده و فراگیری است که همه اقوام و گروه‌های قومی را در خویش جای داده است.

از ویژگی‌های تاریخی ایران می‌توان به تنوعات فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد که با این وجود همه گروه‌ها در اغلب ادوار تاریخی با همدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند و هویت ایرانی بودن، آنان را در صف متحدی قرار داده است. به یک تعبیر، ایرانیان مردمی هستند که با دیگران تفاوت فاحشی دارند؛ آنان از پیوند نژادهای مختلف به وجود آمده‌اند، ولی هویت خود را نگه داشته‌اند. این قوم اندیشه‌ها و منافع خود را به هم پیوسته و همانند یک تنه، به هم تنیده‌اند، به نحوی که هر یک از آن تاروپود می‌تواند کشیده و دراز شود، بدون آنکه به هم گره بخورند (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

- گردشگری

گردشگری و توریسم با نزدیک کردن مردم و فرهنگ‌های مختلف نقش مهمی در اقتصاد جهانی بازی می‌کند و از آنجاکه گردشگری نیز در چهارچوب یک سیستم از عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد، رشد تجارت جهانی گسترش توریسم و گردشگری را در مناطق مختلف جهان در قالب تجارتي سودآور سبب می‌شود. گردشگری به عنوان

صنعتی نوپا در سال‌های اخیر تأثیرات زیادی بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهان داشته است. ایجاد اشتغال، ارزآوری، تعادل منطقه‌ای، کمک به صلح جهانی، کمک به سرمایه‌گذاری در میراث فرهنگی، بهسازی محیط، کمک به بهسازی زیستگاه‌های حیات وحش، توسعه نواحی روستایی دارای جاذبه‌های گردشگری و جلوگیری از برون کوچی جمعیت و مانند آن، از جمله مزایای این صنعت بوده است (صدرموسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

- موقعیت نسبی و محوریت در نظریه‌های ژئوپلیتیک

بر اساس نظریه‌ی مکیندر، شمال ایران جزء ناحیه‌ی محوری هارتلند و دیگر قسمت‌ها جزء هلال داخلی (حاشیه‌ای) است (زین العابدین، ۱۳۸۹: ۵۲). بر اساس نظریه اسپایکمن، ایران در محدوده‌ی سرزمین حاشیه یا ریملند قرار دارد، به اعتقاد وی، این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری را بهتر فراهم می‌سازد، از طرف دیگر بیشترین منابع نیروی انسانی و سهولت ارتباط در این بخش از جهان وجود دارد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۴). بر اساس نظریه برژنیکسکی، آمریکا منطقه خلیج فارس را بعد از اروپا و آمریکا، سومین خط دفاعی استراتژیک خود محسوب می‌کند؛ بنابراین کنترل مناطق و نقاط استراتژیک، به‌ویژه تنگه هرمز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از مهم‌ترین مبانی اهمیت و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی خلیج فارس ذخایر عظیم نفت و گاز در آن است. حدود ۶۶ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان در این منطقه قرار دارد و حدود ۶۰ درصد نفت جهان از تولیدات نفتی هشت کشور نفتی خلیج فارس تأمین می‌شود (نامی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴).

- ماهیت تحمیلی مرزهای سیاسی

ماهیت و فضای مسلط بر قراردادها و معاهداتی نظیر عهدنامه گلستان، عهدنامه ترکمنچای، قرارداد آخال، معاهدات ارز روم اول و دوم، حکمیت‌های سه گانه تعیین مرز در شرق کشور، ماهیت تحمیلی مرزهای ایران را محرز و مشخص می‌نماید که گواه آن، گسترش فرامرزی قومیت‌ها و شاخه‌های زبانی ایرانی است. وضعیت مرزهای ایران نشان می‌دهد که این مرزها همراه با تحولات بین‌المللی در دو قرن نوزده و بیست و با کاهش قدرت سلسله قاجار روندی انقباضی داشته، بخش‌های وسیعی از کشور در شمال و شرق ایران جدا شده و در گذشته به تصرف امپراتوری‌های مجاور، روسیه و انگلیس در آمده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۳۶۸). در محدوده مرزهای دریایی وجود مرزهای تعریف نشده بین ایران با عراق، کویت، امارات در خلیج فارس؛ ایران و پاکستان؛ امارات و عمان در دریای عمان و ایران، روسیه، ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان در دریای خزر، چونان چالش جدیدی در برابر ایران خودنمایی می‌کند.

- موقعیت ایران در دریای خزر

دریای خزر در شمال مرکزی ایران قرار گرفته است. قزاقستان در شمال، ترکمنستان در شرق، آذربایجان در غرب و روسیه در شمال غرب آن واقع شده است. وسعت آن ۴۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع است. عمیق‌ترین بخش این دریا در ساحل ایران قرار دارد. طول ساحل ایران در این دریا ۶۵۷ کیلومتر است. این دریا تا قبل از فروپاشی شوروی به عنوان دریای ایران/ شوروی شناخته می‌شد. بعد از فروپاشی شوروی سهم ایران و روسیه کاهش پیدا کرد. وجود منابع نفت و گاز و منابع غذایی دریایی به اهمیت این دریا افزوده است (احمدپور و لشگری، ۱۳۸۹: ۴، ۱۵، ۲۲).

بررسی تاریخ روابط ایران و روسیه نشان می‌دهد که دو کشور در شرایط تاریخی با دیدگاه‌های متفاوت به یکدیگر نگرسته‌اند. ایران در نزد روسیه و روسیه در نزد ایران از زمانی مورد توجه خاص قرار گرفتند که پترکبیر، دکترین معروف خود را مبنی بر ضرورت دسترسی به آب‌های گرم بیان کرد. در آن زمان روسیه شروع به گسترش قلمرو خود و کشورگشایی نموده و در نزد همسایگان جنوبی به تهدیدی خطرناک و جدی و کشوری غیر قابل اعتماد تبدیل شد (باباجانی، ۱۳۹۰: ۲). آنچه مایه شکل‌گیری اولین ارتباطات دو کشور شد اهمیت ژئوپلیتیک ایران برای روسیه بوده است. این نگاه نابرابر تا دوره پهلوی دوم که ژئوپلیتیک روسیه تا اندازه‌ای برای حکومت وقت مهم می‌شود، ادامه یافت؛ به طوری که می‌توان سایه سنگین مساحت، همسایگی و قدرت اتمی شوروی را بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران مشاهده نمود؛ اما پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه بر اساس منافع ملی و برگرفته از عوامل ژئوپلیتیک خود بلکه بیشتر بر مبنای نیازهای تکنولوژیک و حمایت سیاسی روسیه از ایران شکل گرفته است؛ و بر عکس، سیاست خارجی روسیه در قبال ایران متأثر از وزن ژئوپلیتیکی خود و عوامل ژئوپلیتیکی ایران بوده است.



شکل ۲: برخی پتانسیل‌های ژئواکونومیک ایران

منبع: <https://legacy.lib.utexas.edu>

ایران با قرار گرفتن در جنوب غربی آسیا، دارای یک موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها، به طور شاخصی در کانون توجه جهانی قرار گرفته و نقش ویژه‌ای به ظرفیت موجود ایران جهت تأمین انرژی کشورهای مختلف بخشیده است (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۱). به دلیل برخورداری از پتانسیل‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، منابع فراوان گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاهای آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، دارای یک جایگاه انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه است (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲). با استفاده از این متغیرها می‌تواند تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای شود. از سویی دیگر ایران با توجه به موقعیت ترانزیتی خود که ناشی از برتری‌های ژئوپلیتیک، یعنی قرارگیری در چهارراه بین‌المللی، حائز اهمیت است. این چهار راه آفریقا را به آسیا و آسیا را به اروپا متصل می‌کند. افزون بر این ایران با آب‌های آزاد مرتبط است و دارای موقعیتی است که دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به آب‌های آزاد میسر می‌کند و قادر است در مقولاتی مانند سوآپ یا انتقال نفت و گاز، سوخت تولیدکنندگان آسیای مرکزی برای کشورهای نظیر افغانستان و پاکستان نقش مهمی را به عهده بگیرد (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۵). ایران به عنوان مهم‌ترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم انرژی منطقه‌ای شناخته می‌شود. بنابراین می‌توان چنین استدلال نمود که ایران علاوه بر اعتبار ژئوپلیتیک دارای ارزش و قابلیت‌های منحصربه‌فردی در زمینه ژئواکونومی نیز است. از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به قرارگیری ایران در کنار خلیج فارس، که هارتلند انرژی فسیلی جهان است اشاره نمود. در شمال نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به شمار می‌رود. بنابراین پیوند ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی با موقعیت آن در خلیج فارس که کنترل بیش از نیمی از این منطقه را در دست دارد و عامل بزرگی است که منابع و نقش آفرینی ایران را در آسیا و اروپا گسترش می‌دهد و هر گونه تلاش کشورهای دیگر برای نادیده گرفتن این مقام ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی ایران و اعمال فشار بر این کشور در خلیج فارس و اخیراً در خزر موجب واکنش منفی دیگر کشورهای رو به رشد خواهد شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۵۵). از دیگر قابلیت‌های ژئواکونومی ایران می‌توان به نیاز روزافزون کشورهای در حال توسعه شرق آسیا اشاره نمود. ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیک و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. این کشورها در باطن تلاش می‌کنند که خود را از سلطه تصمیم‌گیری آمریکا خارج نمایند بدین جهت مایلند با تنها کشوری که در حوزه خزر و خلیج فارس سیاست مستقلی از آمریکا دارد رابطه نزدیک برقرار سازند (باباجانی، ۱۳۹۰). در این میان کشور چین با توجه به رشد دو رقمی اقتصادی‌اش تکاپوی زیادی برای توسعه مشارکت‌های خود در انرژی با کشورهای دیگر دارد که ایران یکی از این کشورهاست. ایران در حال حاضر مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود و در ابتدای سال ۲۰۰۵ در رتبه سوم کشورهای صادرکننده نفت به چین بوده. ایران در ابتدا تنها ۱۴ درصد از نیازهای وارداتی نفت چین را تأمین می‌کرد اما بعد از امضای یکسری توافقنامه‌هایی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ میلادی، به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت به چین مبدل شد (ترابی، ۱۳۸۸). از آنجا که چین و اروپا خواهان چند قطبی شدن جهان در قرن بیست و یکم می‌باشند و خود را به عنوان یکی از قطب‌های قدرت در صحنه روابط بین‌الملل قلمداد می‌نمایند لذا تلاش می‌کنند به عناصر قدرت به‌ویژه عناصر اقتصادی توسعه یافته که جوهره آن عرضه آرام و

بی‌دغدغه انرژی است، دست یابند. از آنجا که چین و اروپا در قرن بیست و یکم رقیب آمریکا به شمار خواهند رفت، عقلانی است به دنبال راهکارهایی باشند تا بدان طریق عرضه سالم و بی‌دغدغه انرژی را برای خود تضمین نمایند. لذا ایران با توجه به موقعیت خاص و منحصر به فردش می‌تواند بهترین گزینه این کشورها برای تأمین انرژی باشد. از آنجا که خلیج فارس به طور سنتی کانون سیاسی-امنیتی و همچنین محور اصلی فعالیت‌های اقتصادی ایران بوده و با پیروزی انقلاب و بر اثر کوشش‌های ایالات متحده و نظر مساعد کشورهای حوزه خلیج فارس، دامنه نفوذش کمتر شده، نگاه به شمال به مثابه یک جهت‌گیری راهبردی یا به عبارتی جایگزین ساختن خزر، آسیای مرکزی و قفقاز، شکل گرفته و به ایران این امکان را می‌دهد تا ضمن جبران ناکامی خود در حوزه خلیج فارس از سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری کرده و راهبرد سلطه‌جویانه آن را با شکست مواجه سازد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸). اما علی‌رغم این مسائل نقش محوری ایران با توجه به جایگاه ژئواکونومیک آن در توسعه مشارکت منطقه‌ای دچار چالش گردیده و تبدیل این جایگاه استثنایی ژئواکونومیکی به قدرت سیاسی که بتواند جایگاه ایران را در سطح بین‌المللی ارتقا دهد در وهله اول نخست نیازمند مطالعه دقیق در مورد امکانات اقتصادی کشور اعم از بالقوه و بالفعل و سرمایه‌گذاری در منطقه است و دیگر اینکه ایران باید در سیاست خارجی خود این مسئله را مورد توجه قرار دهد. یکی از راه‌های انتقال این منابع به آب‌های آزاد، ایران است که کوتاه‌ترین، ارزان‌ترین و امن‌ترین راه است. از سوی دیگر عبور لوله‌های نفت و گاز بر امنیت ملی ایران تأثیر مثبت خواهد داشت. علاوه بر این مطالب باید گفت موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای است که با عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران، منجر به گسترده‌تر شدن همکاری‌های ژئواکونومیک این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز باشد که همکاری‌های بخش انرژی، همکاری‌های اقتصادی را به دنبال دارد که نهایتاً منجر به یکپارچگی ژئوپلیتیکی ایران با حوزه خزر خواهد شد. همچنین تأکید بر همکاری‌های انرژی، اقتصادی و هماهنگی‌های وسیع سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز اعتمادسازی‌های عمیق در منطقه گردد (حافظ نیا و قالیباف، ۱۳۸۰).

آیزنهاور در دوران ریاست جمهوری‌اش در آمریکا، خاورمیانه را مهم‌ترین منطقه استراتژیک جهان می‌خواند و به دنبال وی، بوردیس فون لوهازن، ژنرال بازنشسته ارتش اتریش از این منطقه به عنوان مرکز و هارتلند (سرزمین قلب) دنیا یاد می‌کرد. در نظرگاه فون لوهازن، سرشت و ویژگی اخیر خاورمیانه سبب می‌شود هر گونه آشفتگی‌ای که بر اثر عوامل بیرونی در این مجموعه پدید آید، پیامدهایی برای قاره‌های دیگر، خصوصاً دو قاره اروپا و آفریقا در برداشته باشد. به باور نامبرده، تحولاتی که در منطقه خاورمیانه ایجاد می‌شود، بسان «سنگی است که در دریاچه آبی می‌افتد و ما امواج آن را در تمام سطوح دریاچه مشاهده می‌کنیم». اما به طور مشخص برای ایالات متحده آمریکا، منطقه خاورمیانه به مثابه هارتلند عصر پیش‌روی، از چند جهت حائز اهمیت است (حق پناه، ۱۳۹۰).

بی‌تردید، اهمیت نخست خاورمیانه ناشی از وجود سوخت‌های فسیلی، به ویژه نفت است. به گفته کثیری از تحلیلگران، مهم‌ترین هدف آمریکا از طرح ایده خاورمیانه بزرگ، برقراری کنترل بیشتر بر جریان نفت از این منطقه است. زیرا امروزه خاورمیانه بخش بزرگی از نیازهای نفتی غرب را تأمین می‌کند. ایالات متحده کمابیش ۲۵ درصد انرژی نفتی جهان را مصرف می‌کند و چون منابع فسیلی‌اش تنها پاسخگوی کمتر از نیمی از نیازهای آن کشور است، پس آمریکا ناگزیر است بیشتر انرژی مصرفی خود را از بیرون، خاصه از خاورمیانه تأمین کند. آمریکا در واپسین دهه

سده بیستم روزانه نزدیک به ۱/۸ میلیون بشکه نفت و در سال ۲۰۰۵ کمابیش ۲/۵ میلیون بشکه نفت از خاورمیانه وارد کرده و با گسترش یافتن ابعاد جغرافیایی خاورمیانه (در برگرفتن کشورهای حوزه خزر) و کاهش تولید نفت در دیگر مناطق و به اتمام رسیدن منابع نفتی ایالات متحده، واردات نفتی آمریکا از خاورمیانه بزرگ افزایش خواهد یافت. به جز آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، چین و هند نیز وابستگی افزون‌تری به انرژی فسیلی خاورمیانه خواهند داشت و از این منظر چنگ انداختن آمریکا بر خاورمیانه، کشورهای فوق‌الذکر را در مقوله انرژی محتاج و وابسته به آمریکا خواهد کرد. دلیل دوم اهمیت خاورمیانه برای آمریکا، معطوف به مسئله امنیت اسرائیل است. خصوصاً در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ، قرار است که اسرائیل به صورت بازیگری چیره درآمده و در زمینه اقتصادی نقش اصلی را داشته باشد. همچنین در همین رابطه، پایان بخشیدن به مناقشات و درگیری‌های اعراب و اسرائیل به نفع اسرائیل، برای ایالات متحده آمریکا یک هدف عمده به حساب می‌آید. مضاف بر این، منظومه خاورمیانه به این اعتبار که از نگاه آمریکایی‌ها، منبع اصلی صدور تروریسم - خاصه از نوع بنیادگرایانه و متحجرانه اسلامی - نیز هست، برای «واشنگتن» قابل توجه و مهم قلمداد می‌گردد. فارغ از عوامل فوق، خاورمیانه از این حیث که «به منزله پایگاهی در پشت سر روسیه» است و نیز از آن جهت که سیطره بر منابع آن، می‌تواند عامل بسیار مهمی در راستای کند کردن رشد اقتصادی روزافزون چین باشد، برای سردمداران کاخ سفید، منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک محسوب می‌شود (مجتهدزاده و رشیدی نژاد، ۱۳۸۹).

برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر و ژئوپلیتیسین سرشناسی است که اندیشه‌هایش مورد توجه بیشتر دولتمردان در کشورهای مختلف قرار می‌گیرد. وی ریاست یک گروه تحقیقاتی تحت عنوان «گروه ویژه ضربت» در شورای روابط خارجی آمریکا را برعهده داشت که نتیجه تحقیقات آن در گزارشی با نام «اشتباهات سیاست‌های آمریکا در قبال ایران» در تابستان ۱۳۸۳ منتشر شده است. به اعتقاد برژینسکی، منطقه خاورمیانه، پیچیده، بی‌ثبات و برای منافع راهبردی گوناگون آمریکا بسیار حیاتی است. ایران در این میان موقعیتی مرکزی دارد. چه از لحاظ نمادین و چه به مفهوم واقعی و بدین لحاظ عملکرد آن در عرصه داخلی و بین‌المللی عواقبی گسترده برای منطقه و منافع آمریکا دارد. برژینسکی معتقد است که ایالات متحده به جای آنکه منتظر سقوط جمهوری اسلامی باشد، باید با رژیم کنونی کنار بیاید (مختاری هشی، ۱۳۸۷).

پایان جنگ سرد و آغاز جنگ اقتصادی

با پایان جنگ سرد و به صحنه آمدن واژه ژئواکونومی، ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی به سوی رویکردی ژئواکونومیک تغییر یافت. بر این اساس ژئواکونومی به یکی از ابعاد شکل‌دهنده اصلی قدرت ملی هر کشور تبدیل و از آن جهت تحصیل اهداف و منافع ملی کشور بهره گرفته می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای دارا موقعیت برتر ژئواکونومیک در نظر گرفته می‌شود. از میان ۲۰ شاخص در نظر گرفته شده برای تحلیل جایگاه شاخص‌های ژئواکونومیک بر وزن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران این شاخص‌ها میزان ذخایر ایران به نسبت جهان؛ دارا بودن موقعیت برجسته انتقال نفت و گاز؛ دارا بودن موقعیت برجسته ترانزیت کالا؛ دارا بودن موقعیت کانونی در بیضی استراتژیک انرژی؛ میزان انرژی کانون به نسبت سایر مناطق؛ سهم ایران از منابع بیضی استراتژیک

انرژی به نظر می‌رسد دارای محتوای واقعی هستند و بر وزن ژئوپلیتیک ایران تأثیرگذار بوده‌اند و بقیه شاخص‌ها دارای محتوای واقعی نبوده‌اند (نوری، ۱۳۸۶).

به بیان دیگر دارا خلاء محتوایی بوده و بر این مبنا این شاخص‌ها تأثیر مثبتی بر وزن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران ندارند. در دوران جنگ سرد هدف این بود که کشورها از طریق کسب قدرت به امنیت برسند؛ یعنی، با استفاده از ابزار نظامی به اهداف کلیدی که همان فضای صلح است دست پیدا کنند. این مسیر به علت پرهزینه بودن و ایجاد رعب و وحشت به بیراهه رفت و نتیجه‌ای منفی به بار آورد و نه تنها صلحی حاصل نگردید، به لکه به گروه‌بندی‌های نظامی در مقیاس جهانی منجر شد. در قرن بیست و یکم به دلیل توسعه و گسترش ارتباطات و متحول شدن استراتژی نظامی به اقتصادی، راه‌های دستیابی به قدرت هم دگرگون شده است. در این شرایط ابزار رسیدن به قدرت با استفاده از عوامل اقتصادی تحقق می‌یابد. امروزه پدیده‌های اقتصادی هستند که برای کشورها و جهان امنیت به همراه می‌آورند و از آن طریق می‌توان به توسعه پایدار و امنیت رسید. در عصر حاضر برای آنکه کشورها بتوانند به اهداف سیاست خارجی و داخلی خود، یعنی، امنیت ملی، توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی و فرهنگی نائل آیند، حداقل به همکاری و هماهنگی با دیگر کشورها نیازمند هستند. هر منطقه‌ای به تناسب وضعیت جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود اقدام به ایجاد نوعی سیستم همکاری می‌نماید (سجادپور، ۱۳۷۲).

اگر این سیستم به گونه‌ای باشد که سطح همکاری با حفظ حالت تسری وار گسترش افقی و عمودی بیابد، وابستگی‌های متقابل شکل می‌گیرد و سطح همکاری به سطح ائتلاف و اتحاد و وحدت صعود پیدا می‌کند و بر سطح وابستگی‌های متقابل افزوده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که در عصر حاضر راهبرد ائتلاف و اتحاد از عملی‌ترین راهبردهای تضمین‌کننده صلح و امنیت تلقی می‌شود. زیرا در نظام جهانی شدن، امنیت فردی نیست، به لکه جمعی است و آن به دلیل این است که ارتباطات همه را به یکدیگر وصل کرده و منافع هر یک به دیگری پیوند خورده است؛ بنابراین یکی از مفاهیم نوینی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در عرصه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک، برای تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند، رویکرد ژئواکونومیک است (قصاب زاده، ۱۳۹۱).

این رویکرد از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته و روابط جغرافیا، قدرت و اقتصاد و تعامل این سه عنصر را برای کسب قدرت دولت‌ها مطالعه می‌کند. در آغاز قرن بیست و یکم، قدرت‌های بزرگ با رویکردی نوین و با توجه بیشتر به منافع اقتصادی، در مناطق استراتژیک جهان به رقابت می‌پردازند. در قرن حاضر انرژی، به‌ویژه نفت و گاز، روح ژئواکونومیک محسوب شده و در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کند. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته‌تری از هر زمان دیگر یافته و ژئواکونومی انرژی، فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی، برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است (نامی و احمدی دهکاء، ۱۳۹۱).

خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئواکونومیکی مهمی را برای ایفای نقش بازیگران (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) در قالب همکاری، رقابت و منازعه فراهم می‌کند. اگرچه با توجه به وابستگی متقابل منافع این کشورها، به نظر می‌رسد روابط آن‌ها در راستای نوعی رقابت همراه با همکاری، در آینده بیشتر قابل پیش‌بینی است. ایران در کانون منطقه‌ای واقع شده که محور اصلی فضای سیاسی حاکم بر آن اقتصاد انرژی است و به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جدیدی در حال ظهور است و یک نقش رهبری را در تعامل دیپلماتیک خاورمیانه ایفا می‌نماید. بنابراین امنیت آن در شرایطی برقرار می‌شود که جهت‌گیری این واحد، هماهنگ با فضای حاکم بر قلمرو خاورمیانه باشد. در یک زنجیره غیرقابل انکار، خاورمیانه محور امنیت جهانی و ایران محور اصلی برقراری امنیت در خاورمیانه است و از این رو نقش محوری تأمین امنیت منطقه‌ای جهانی را به طور بالقوه داراست. به همین جهت به نظر می‌رسد که آمریکا نیازمند دیدگاهی است که به این کشور بگوید، ایران چگونه باید در یک سیستم جدید امنیتی خاورمیانه لحاظ شود (حسینی، ۱۳۹۵).

نیاز روز افزون به انرژی به‌ویژه از سوی کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب آسیا، رقیبان جدیدی را برای مصرف‌کننده‌های سنتی ایجاد کرده و رقابت، تلاش و تقلا برای استخراج، بهره‌برداری و انتقال انرژی و مسیرهای پیشنهادی، مسائل جدیدی را در مباحث ژئوپلیتیک گشوده است. بدین ترتیب افزایش بی‌سابقه تقاضای جهانی برای انرژی، دوران جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیک بر محور مسائل اقتصادی به‌ویژه انرژی در انتظار است تا قدرت‌ها و کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده آن بتوانند ساختار جدیدی از مناسبات و روابط چندجانبه را طراحی کرده و ادامه حیات دهند. قرار گرفتن ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس، اهمیت ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و ژئواکونومیکی خاصی به ایران بخشیده است. این نقش در زمینه‌های سیاسی و به لحاظ جغرافیایی و انتقال انرژی می‌تواند نقشی بی‌بدیل باشد، حال آنکه به‌رغم داشتن توانایی‌های ساختاری ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، ایران از نفوذ ژئوپلیتیکی مناسبی در تعاملات منطقه‌ای و جهانی برخوردار نیست (سقائیان، ۱۳۹۳).

جایگاه ایران در استراتژی‌های اقتصادی

در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده منابع و ارتباطات نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. با افکندن نگاهی به نقشه منابع انرژی در می‌یابیم که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا حواشی دریای خزر نهفته است و به همین دلیل این منطقه به عنوان «تکیه‌گاه قلمروهای ژئواستراتژیک» انتخاب گردیده است که در این «گرانیگاه استراتژیک» کشور جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی و محوری دارد. روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر این است که کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان به‌ویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. این تفکر استراتژیک، بیش از هر چیز، کنترل منطقه‌ای را ایجاب می‌کند که از کانال سوئز تا گذرگاه استراتژیک «مالاکا» را در بر می‌گیرد. این حوزه ژئواستراتژیک جدید، سه منطقه جغرافیایی را در بر دارد که عبارت است از: ۱- جنوب غرب آسیا با محوریت حوزه خلیج فارس به ویژه ایران. ۲- جنوب آسیا با محوریت هندوستان (امیری، ۱۳۸۲).

۳- جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن. در این مثلث استراتژیک جدید «ایران نقشی حیاتی» دارد. زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه‌ای برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به خلیج فارس و دریای عمان را دارد. هم چنین ایران نقش بسیار مهم و محوری در ژئوپلیتیک دریای خزر و خلیج فارس دارد. دریای خزر بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی را در خود جای داده است و شرکت‌های نفتی تاکنون بیش از ۴ میلیارد دلار برای استخراج این منابع انرژی هزینه کرده‌اند. از سوی دیگر خود کشور جمهوری اسلامی ایران به تنهایی دارای بیش از یک صد میلیارد بشکه ذخایر نفتی جزو چهار کشور اول جهان است و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی اثبات شده، پس از روسیه مقام دوم را در اختیار دارد (بختیاری، ۱۳۷۸).

به طوری که در منطقه خاورمیانه، سهم ایران از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی ۵۸ درصد است، هم چنین ایران با یک درصد جمعیت جهان، ۱۵ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. امنیت همه جانبه جهان در سده بیست و یکم به این مثلث ژئواستراتژیک بستگی دارد که ایران در مرکز آن قرار گرفته است و ایالات متحده آمریکا نیز کنترل این منطقه را محور استراتژیک سیاست‌های خود قرار داده است. اکنون منطقه خاورمیانه یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی است که در تحولات آتی جهان نیز نقش محوری خود را به عنوان کانون توجهات استراتژیک و «هارتلند مناطق استراتژیک جهان» حفظ خواهد کرد. به‌طور کلی حوزه خلیج فارس در معادلات استراتژیک جایگزینی ندارد و علت تفاوت‌های فاحشی است که در شمال و جنوب آن دیده می‌شود. در حوزه خلیج فارس: ایران با داشتن بیشتر از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و بندرها و لنگرگاه‌هایی با توان پذیرش ناوگان بزرگ، وضعی استثنایی دارد، چرا که سواحل جنوبی خلیج فارس از این جهت با محدودیت بسیار روبرو هستند (توال، ۱۳۸۲).

بنابراین تأمین امنیت منطقه استراتژیک خلیج فارس از هر جهت تنها با مشارکت ایران عملی خواهد بود. قدرت‌های جهانی با توجه به همین واقعیت‌ها بود که پس از «انقلاب اسلامی» آشکارا این نکته را مطرح کردند که امنیت خلیج فارس باید به‌وسیله کشورهای «فرا منطقه‌ای» تأمین شود، غافل از این که اگر عملیات نظامی صورت گیرد، موقعیت ایران به گونه‌ای است که می‌تواند به بهترین صورت دست به عملیات تأخیری بزند یا منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای را به اشکال مختلف به خطر اندازد. واقعیت این است که ناامنی خلیج فارس نه به سود قدرت‌های بزرگ است و نه به سود کشورهای منطقه، از طرفی هیچ نوع ترتیبات امنیتی که بتواند ضامن امنیت این گلوگاه مهم اقتصاد جهانی باشد، بدون ایران و یا به عبارتی بهتر بدون در نظر گرفتن نقشی مؤثر برای جمهوری اسلامی ایران محکوم به شکست است. بنابراین کشور جمهوری اسلامی ایران جایگاه بی‌بدیلی در عرصه نوظهور ژئواکونومی جهانی پیدا نموده است. زیرا همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، هدف ژئواکونومی، برعکس ژئوپلیتیک، سیاسی نیست، بلکه تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای اقتصادی است. امروزه دولت‌ها، کارگزار و نماینده اقتصادی شرکت‌های بزرگ کشورشان هستند و همواره تلاش دارند. با بهره‌گیری از موقعیت و توان سیاسی خود، موجبات تسهیل ارتباطات و تبادلات اقتصادی در اختیار کشورهای عرضه کننده است، دولت‌ها نقش واسطه را میان شرکت‌ها و صاحبان ثروت (متقاضیان) باز می‌کنند و علمی که این سه شاخص را به یکدیگر ارتباط می‌دهد، ژئواکونومی است، که می‌خواهد با بازو و توان دولت‌ها میان ملت‌ها و صاحبان منابع ارتباطات معلوم و منطقی فراهم آورد و بدین‌سان در سراسر جهان

قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برهم منطبق شده‌اند و علت این انطباق قدرت مانوری است که در موقع بحران می‌توانند از خود نشان دهند(عزتی، ۱۳۸۰).

بنابراین ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد یکی از مفاهیم نوینی که بعد از فروپاشی شوروی در عرصه روابط بین‌الملل جهت تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند، رویکرد ژئواکونومیک است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته‌تری از هر زمان دیگر یافته و ژئواکونومی انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است(مجتهدزاده، ۱۳۷۹).

به نظر می‌رسد منابع انرژی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها محسوب می‌گردد. انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فراوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی یا ژئواکونومیک است. به همین اعتبار، انرژی به موضوع ژئوپلیتیک مهمی تبدیل شده است. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی، فضای ژئواکونومیک مهمی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم می‌کند. در قرن حاضر انرژی به ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرآیند توسعه، تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، حضور مستقیم قدرت‌ها در آن منطقه نقش‌آفرین شده است. با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین، انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر صورت پذیرفته است و ایفای نقش برتر اقتصاد نسبت به مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی به رسمیت شناخته می‌شود. حضور مداوم قدرت‌ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی و کشمکش‌های بین‌المللی قرار گیرد و منطبق بر جغرافیای مداوم بحران‌ها در گذشته و حال گردد. از این رو، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات استراتژیک بوده و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌المللی، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات فضای حیاتی استراتژیک درآید و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند یا قلب زمین یا فضای حیاتی خاص نام گیرد. استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی تسلط هر چه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه‌داری بوده است(مجتهدزاده، ۱۳۸۱).

کارشناسان مسائل استراتژیک بر این عقیده‌اند که اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نیابد قدرت این کشور برای مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش می‌یابد و بازی قدرت جهانی را به سایر بدیل‌ها نظیر اتحادیه اروپا و چین ناخواسته واگذار خواهد کرد. هدف آمریکا از حضور در منطقه خلیج فارس تسلط بر منابع نفت آن نه‌تنها به عنوان یک اهرم قدرت و یک منبع سوخت، بلکه تسلط بر خلیج فارس به معنای کنترل نمودن اروپا، ژاپن و

چین است. این کار به آمریکا قدرت کنترل شیر نفت یا حداقل ایجاد اختلال در فرآیند توسعه این کشورها را خواهد داد. به همین دلیل استراتژی این کشورها با آمریکا همکاری و رقابت و توازن قدرت نرم است. با ظهور عصر ژئواکونومیک در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی، بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف‌کننده انرژی و قدرت‌های فرا منطقه‌ای و جهانی قرار گرفت که از این منظر، منطقه خلیج فارس در مقام بزرگ‌ترین انبار انرژی جهان، مرکز ثقل این توجهات بوده و خواهد بود. ذخایر عظیم نفتی (دو سوم کل انرژی جهان در منطقه خلیج فارس) و اهمیت استراتژیکی این عنصر در سبد انرژی جهان، خلیج فارس را به یکی از مراکز مهم رقابت قدرت‌های جهانی در سده بیستم تبدیل کرده بود. اگر نیاز هند و کشورهای آسیای جنوب شرقی، اروپای شرقی و اتحادیه اروپا نیز به سقف روبه‌نزاید انرژی بی‌افزاییم آنگاه اهمیت خلیج فارس را در دو دهه آینده بیشتر درک خواهیم کرد. منطقه خلیج فارس در کلیه فعالیت‌ها، جهت‌گیری‌ها و کارکردهای جهانی شدن و رقابت و کشمکش بر سر ترسیم تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد (مویر، ۱۳۷۹).

راهبرد اروپا در خلیج فارس بر مبنای همکاری و رقابت با آمریکا، خرید نفت و گاز، فروش سلاح، همکاری نظامی و توافق با این کشورها برای احداث پایگاه‌های نظامی قرار دارد. راهبرد روسیه نیز مشتمل بر قدرت موازنه نرم با آمریکا، تلاش برای بازاریابی سلاح‌های خود، همکاری‌های اقتصادی، همکاری‌های امنیتی و هسته‌ای با ایران و سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز کشورهای منطقه بخصوص ایران است. راهبرد چین نیز بر مبنای موازنه نرم با آمریکا، فروش سلاح، توسعه بازار تجارت، همکاری و سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز منطقه به‌خصوص ایران است. به همین علت است که این منطقه بیش از هر منطقه ژئواکونومیکی دیگر در معرض سلطه‌گری و دخالت‌های بیگانگان قرار می‌گیرد. با توجه به نیاز رو به تزاید اقتصاد صنعتی غرب و شرق به منابع انرژی از حدود ۹۲ میلیون بشکه امروز به ۱۱۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ و کاهش شدید منابع انرژی در جهان هم اکنون احتمال کشمکش، رقابت و درگیری بین قدرت‌ها در این منطقه ژئواکونومیکی قابل تصور است (Bahgat, 2002).

تحریم‌ها و جایگاه ژئواکونومیک ایران

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ باعث به خطر افتادن منافع استراتژیک و راهبردی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شد. این منطقه به دلایل استراتژیک، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک اهمیت بسیاری برای آمریکا داشت و رژیم پهلوی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان آمریکا، تأثیر فراوانی در تأمین منافع این کشور در منطقه داشت. وقوع انقلاب اسلامی ایران و از بین رفتن رژیم پهلوی اثرات غیرقابل‌انکاری بر آینده منافع این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه برجای گذاشت. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی ضربه‌ای سهمگین بر روابط ایران و آمریکا و موقعیت آمریکا در منطقه و حتی در سطح جهان بود و این هدفی بود که رهبران انقلاب و مردم ایران خواستار تحقق آن بودند. رهبران آمریکا تصور می‌کردند که موج انقلاب در ایران فرو می‌نشیند و این کشور می‌تواند بار دیگر تحت لوای دیگری، سیاست‌ها و منافع گذشته خود را در ایران دنبال کند اما وقایع و حوادث، سرنوشت دیگری را رقم زد. گروهان‌گیری اعضاء سفارت آمریکا در تهران، اولین و مهم‌ترین حادثه و رویارویی جدی ایران و آمریکا در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب بود. این حادثه اعتبار و هیبت بین‌المللی آمریکا را به شدت خدشه‌دار ساخت. تداوم بحران سبب گردید که واشنگتن روابط سیاسی و رسمی خود را با ایران قطع کند.

تجاوز نظامی به طس اقدام عجولانه آمریکا بود که با شکست مواجه شد. به دنبال آن خصومت‌های آمریکا علیه ایران شدت گرفت. آمریکا تلاش داشت از راه‌های مختلف نظیر حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی، مقابله با سیاست‌های ایران در سازمان‌های بین‌المللی، حمله به مؤسسات نفتی و در نهایت ساقط کردن هواپیمای مسافربری، ایران را وادار به تسلیم و تمکین نماید. با پایان یافتن جنگ تحمیلی، آمریکا با متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و تبلیغات گسترده و وسیع رسانه‌ای بر علیه ایران اقدامات خود را شدت بخشید. با نگاهی به تحریم‌های چند سال گذشته می‌توان گفت که غربی‌ها قصد دارند از طریق اقتصاد به ایران ضربه بزنند. در اولین دور تحریم‌ها علیه ایران در سال ۵۸ واردات محصولات ایرانی جز هدیه‌های کوچک، مواد اطلاعاتی، مواد غذایی و برخی انواع فرش‌ها به آمریکا ممنوع اعلام شد. در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) بیل کلینتون رئیس‌جمهوری آمریکا دستور داد که شرکت‌های آمریکایی از سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران و تجارت با ایران خودداری کنند. تهران نیز به دنبال مشتری‌های دیگری برای نفت و گاز خود برآمد. در همین سال، کنگره آمریکا قانونی را تصویب کرد که به موجب آن، دولت آمریکا موظف شد که شرکت‌های خارجی را که بالای بیست میلیون دلار در سال در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تحریم کند (آدمی، ۱۳۸۹).

این قانون در سال ۲۰۰۶ به مدت پنج سال تمدید شد. هیچ شرکت خارجی تاکنون به این خاطر جریمه نشده است اگرچه خیلی از این شرکت‌ها روابط تجاری خود با ایران را کاهش دادند. در اکتبر ۲۰۰۷ (سال ۱۳۸۶)، واشنگتن سه بانک ایرانی را تحریم کرد و سپاه پاسداران را به عنوان گسترش‌دهنده سلاح‌های کشتار جمعی معرفی کرد. وزارت خزانهداری آمریکا نیز، از این سال به بعد، تعداد زیادی از بانک‌های ایرانی را در فهرست سیاه خود قرار داد. وزارت خزانهداری آمریکا، بر اساس قانون تحریم تجاری، ۲۰ شرکت نفتی و شرکت پتروشیمی تحت کنترل حکومت ایران را از ادامه تجارت با آمریکا محروم کرد. در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰، کنگره آمریکا، تحریم‌های همه جانبه شدیدی را علیه ایران تصویب کرد که هدف آن فشار به بخش‌های مالی و انرژی ایران بوده و شرکت‌های خارجی را که با ایران روابط تجاری دارند، دربر می‌گیرد (اخباری و نامی، ۱۳۸۸).

قانون تحریم سال ۲۰۱۰، شرکت‌ها و مؤسساتی را که در طی ۱۲ ماه، بیش از ۵ میلیون دلار فرآورده‌های نفتی پالایش‌شده به ایران بفروشند، جریمه خواهد کرد. این مؤسسات از سیستم مالی آمریکا و انعقاد قرارداد در آمریکا محروم خواهند شد. به موجب این قانون، اگر بانک‌های خارجی با بانک‌های ایرانی یا سپاه پاسداران رابطه تجاری داشته باشند، از ارتباط با سیستم مالی آمریکا شدیداً محروم خواهند شد. در ماه می ۲۰۱۱، دولت آمریکا، بیست و یکمین بانک دولتی ایران یعنی بانک صنعت و معدن را در فهرست سیاه خود قرار داد چرا که این بانک از طرف دو موسسه مالی تحریم شده یعنی بانک ملت و بانک ایران و اروپا^۱ معاملاتی در زمینه گسترش سلاح‌های کشتار جمعی انجام داده بود. دولت آمریکا همچنین شرکت نفت دولتی ونزوئلا یعنی و شس موسسه نفتی و کشتی‌رانی این کشور را به خاطر روابط بازرگانی با ایران و نقض قانون تحریم ایالات متحده، تحریم کرد که باعث خشم دولت هوگو چاوز شد؛ اما در بین کشورهای اروپایی هم کشورهایی بودند که دنباله‌روی آمریکا بوده‌اند. دولت بریتانیا در ماه اکتبر

^۱. EIH Bank

گذشته اعلام کرد که روابط تجاری خود با بانک ملت و خطوط کشتی‌رانی ایران را قطع کرده است. هر دو موسسه قبلاً به وسیله دولت آمریکا تحریم شده بودند. در ۱۲ اوت ۲۰۱۰، اتحادیه اروپا، تحریم‌های شدیدتری را علیه ایران اعمال کرد از جمله ممنوعیت ایجاد سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های ایرانی که در زمینه نفت و گاز طبیعی فعال-اند. به موجب این تحریم‌ها، فروش و عرضه یا انتقال تجهیزات و تکنولوژی انرژی که دولت ایران می‌تواند از آن‌ها برای پالایش و معیان گاز طبیعی یا کشف و تولید آن استفاده کند ممنوع است. اتحادیه اروپا انتظار دارد که اثرات این تحریم‌ها در طول زمان افزایش یابد. انتقال پول‌های بیشتر از ۴۰ هزار یورو نیازمند مجوز مقامات ارشد دولتی کشورهای عضو اتحادیه است. مبالغ بالای ۱۰ هزار یورو که به مواد غذایی یا بهداشت مربوط نمی‌شوند، باید ثبت شوند. دور چهارم تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران که در نهم ژوئن ۲۰۱۰ تصویب شد، همه بانک‌های ایرانی در خارج را که مرتبط با برنامه هسته‌ای یا موشکی ایران بودند، هدف قرار داد (حافظ نیا، ۱۳۸۱).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

به نظر برنارد لوئیس، اصطلاح خاورمیانه را نخستین بار یک مورخ وابسته به نیروی دریایی آمریکا به نام «ماهان» در اشاره به منطقه‌ای میان عربستان و هند یعنی خلیج فارس مورد استفاده قرار داد که البته مناسبت ویژه‌ای برای استراتژی دریایی داشت (در جنگ جهانی اول، فرماندهی نیروهای بریتانیا در منطقه با عنوان فرماندهی خاورمیانه منصوب گردید) از آن زمان به بعد این واژه به تدریج متعارف شد و گاه مترادف با اصطلاح خاور نزدیک به مفهوم ناحیه‌ای از شمال آفریقا به آن سو، به جز شبه قاره هند بکار رفته است. با این وجود اصطلاح خاورمیانه هنگامی شیوع، شهرت و اعتبار خاصی پیدا کرد که در ۲۲ مارس سال ۱۹۱۱، لرد کرزن در مجلس اعیان انگلستان و در ارتباط با مسئله احداث خطوط راه آهن ضمن بحث درباره چگونگی اوضاع ایران، خلیج فارس و ترکیه در آسیا، از واژه خاورمیانه استفاده کرد؛ اما به رغم استعمال گسترده اصطلاح مذکور در عصر حاضر، هم اکنون «هیچ‌گونه اجماع و تعریف واحدی در مورد مرزهای جغرافیایی و سیاسی خاورمیانه وجود ندارد جغرافی‌دانان، مورخان، روزنامه‌نگاران و دیوان‌سالاران همگی از این اصطلاح استفاده می‌کنند، اما هنوز تعاریف متفاوتی از آنچه منظورشان است در ذهن دارند.» از نظرگاه تحقیق حاضر، خاورمیانه منطقه‌ای جغرافیایی است که کشور لیبی در غرب تا پاکستان و افغانستان در شرق گسترده و شمال آن به دریای مدیترانه و دریای سیاه و جنوب آن به اقیانوس هند شمالی و دریای عرب منتهی می‌گردد. منطقه مزبور به طور عمده عرب نشین بوده و بازیگران منطقه‌ای غیر عرب نظیر ایران، ترکیه، اسرائیل، پاکستان و افغانستان نیز در آن حضور دارند.

منظومه خاورمیانه از گذشته‌های دور پراهمیت بوده و دسترسی به ذخایر دانه‌ای خاورمیانه، استراتژی امپراتوری‌های آتن، روم و بیزانس را تحت تأثیر خود قرار داده، به طوری که درختان سرو لبنان برای کاخ‌ها و معابد آن‌ها الوار فراهم می‌آورد. این اهمیت در دوران قرون وسطی و جنگ‌های صلیبی و نیز در هنگامه احیای اقتصادی اروپا کماکان برقرار بود. در این اعصار، افزایش تقاضای اروپا برای ابریشم و ادویه‌جات شرق، انگیزه‌ای شد برای احداث راه‌های زمینی و ترانزیت دریایی بسیار سودآور از آسیا به خاورمیانه و از آنجا به بازارهای ساحلی مدیترانه؛ اما در این اواخر، دسترسی به نفت خاورمیانه امتیازی بوده که تأثیر ژرفی بر برنامه‌ریزی استراتژیک و فزونی قدرت دولت‌های بزرگ بر جای گذاشته است. در ده الی پانزده سال آینده نیز جریان نفت و گاز طبیعی از دو منبع غنی فسیلی خاورمیانه

(خلیج فارس و دریای خزر) عناصر کلیدی یک معادله جدید ژئوپلیتیک خواهد بود که عواقب مهمی خاصه برای غرب، روسیه، آسیا و نیز کشورهای خاورمیانه به دنبال خواهد داشت. در نگاه اول موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی این منطقه چشم‌ها را خیره می‌کند چرا که خاورمیانه به عنوان پلی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا مطرح است و از این نظر همچنان که سوابق تاریخی نیز حکایت می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر از چشم‌اندازی دیگر و با نگاه اروپایی- آسیایی (اوراسیایی) به خاورمیانه بنگریم، مشاهده می‌کنیم که خاورمیانه نقش قلب قاره به هم پیوسته اوراسیا را ایفا کرده و به عنوان پیونددهنده قاره‌های آسیا و اروپا شناخته می‌شود. همچنین در چارچوب جغرافیایی، وجود آبراهه‌ای مهم و حتی استراتژیکی چون کانال سوئز، تنگه‌های هرمز، بسفر، داردانل، باب‌المندب، خلیج فارس، خلیج عدن، دریاهای مدیترانه، عمان، سیاه، سرخ، عرب، مرمه و بالاخره دریاچه خزر، به لحاظ ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی، حمل و نقل و ارتباطات تجاری اهمیت زایدالوصفی به منطقه خاورمیانه بخشیده است. در همین رابطه، شایان ذکر است که عمده ترانزیت هوایی بین‌المللی میان اروپا و هند، آسیای جنوب شرقی، خاور دور و استرالیا از طریق شاهراه خاورمیانه صورت می‌گیرد. همچنین به جای راه‌های کاروان رو قدیمی، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن در منطقه مزبور احداث شده که در همه فصول سال قابل استفاده بوده و مقدار قابل توجهی از حمل و نقل بین‌المللی از این طریق انجام می‌گیرد. با این وصف، بی‌دلیل نیست که افرادی چون کرسی، واژه «چهارراه» را عنوان کتابی برگزیده‌اند که در باب خاورمیانه نگاشته‌اند.

اما فارغ از جایگاه برجسته خاورمیانه به لحاظ جغرافیایی، این منطقه از نظر انرژی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. چرا که نزدیک به ۶۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت و ۳۵ درصد منابع گازی جهان در خاورمیانه (و بخش بزرگ آن در خلیج فارس) است. پیش بینی شده است که در دو دهه آینده تنها پنج کشور بزرگ صادر کننده نفت یعنی عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی می‌توانند صادر کننده بزرگ نفت در جهان باقی بمانند و روزانه ۲۶ میلیون بشکه نفت صادر کنند. بنابراین از این زاویه، مادامی که انرژی دیگری جایگزین انرژی فسیلی نشده است، خاورمیانه اهمیت راهبردی خواهد داشت. به بیان دیگر، به سبب وابستگی شدید کشورهای صنعتی جهان به نفت، مجموعه خاورمیانه در آتیه، نقش اقتصادی - امنیتی مهم‌تری در سیاست جهانی بازی خواهد کرد. همچنان که طبق آمارهای سال‌های اخیر (مشخصاً سال ۲۰۰۵) نیز خاورمیانه با تولید بیش از بیست و چهار میلیون بشکه نفت در روز، افزون‌تر از ۳۰ درصد تولید نفت جهانی را در اختیار دارد. علاوه بر نفت و گاز، در خاورمیانه منابع کانی بسیار غنی و متنوع نیز در سطح وسیعی وجود دارد که به شدت مورد احتیاج جهان صنعتی و به خصوص آمریکایی‌هاست که در پاره‌ای از موارد حدود ۵۰ تا ۸۰ درصد منابع اصلی خود را از دست داده‌اند و لذا ناگزیرند آن را از خارج از سرزمین خود تهیه کنند. با این وصف، این بخش از زمین، کماکان منبع اصلی و حیاتی مواد خام و اولیه خواهد بود. افزون بر این‌ها، کشورهای خاورمیانه از آن حیث که درآمد سرشاری از محل عایدات انرژی به دست می‌آورند، به لحاظ اقتصادی، بازار مصرفی عمده و بالفعلی برای فروش کالاهای دول صنعتی و خصوصاً کشورهای غربی هستند. مضاف بر این، هنگامی که پول‌های حاصل از فروش انرژی، با انبوه منازعات و اختلافات مرزی و قومی دولت‌های خاورمیانه تلفیق می‌گردد، این مجموعه به خریدار بسیار بزرگی برای دریافت تسلیحات قدرت‌های بزرگ، به ویژه

قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها آمریکا، مبدل می‌شود. بدین ترتیب بخش بزرگی از دلارهای نفتی حکومت‌های خاورمیانه به خزانه قدرت‌های بزرگ غربی باز می‌گردد.

خاورمیانه از جهت فرهنگی، تمدنی و معنوی نیز از منزلت والایی برخوردار است. چه، گذشته از وجود سه تمدن بزرگ ایران باستان، مصر باستان و بین‌النهرین، منطقه مزبور خاستگاه سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام است و شهرهای مقدسی چون مکه، مدینه و بیت‌المقدس که کانون توجهات مذهبی‌اند، در این منطقه قرار دارند. در همین زمینه، دکتر سید حسین سیف زاده، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران معتقد است «اگر شرق را تجلی‌گاه نگرش‌های عرفانی و غرب را تجلی‌گاه نگرش‌های عقلانی در نظر بگیریم، خاورمیانه در طول چند قرن اخیر تجلی‌گاه تعارض بین این دو فرهنگ بوده است» گو اینکه در این میان، خاورمیانه اصولاً در حوزه شرق و دنیای اسلامی جای می‌گیرد. البته از نظرگاه دکتر سیف زاده، خاورمیانه «نقطه برخورد‌های درون فرهنگی» نیز بوده و همچنان در آتیه نیز خواهد بود. زیرا سرگشتگی‌ای که جوامع خاورمیانه بدان دچارند و به همین سبب برخی خود را اسلامی، گروهی ملی و بعضی دیگر در قالب ساخت هویتی دیگری تعریف می‌نمایند، بروز درگیری و تنش را میان آنان محتمل می‌سازد.

البته خاورمیانه به جهت بحران‌هایی که در بطن خود دارد، نیز واجد توجه است. بر این پایه، شایان توجه است که اسرائیل از بدو تولد خود تاکنون یک پای اصلی تشنجات، درگیری‌ها و بحران‌های خاورمیانه بوده و در آینده نیز خواهد بود. بحران آب، وجود رژیم‌های واپس‌گرای مطلقه که مستعد بحران‌های فراوانی در افق زمانی نه چندان دور هستند، در ترکیب با اختلافات مرزی، ناهمگنی‌های قومی، مذهبی و بالاخره تفاوت‌ها و تعارضات ایدئولوژیک میان کثیری از کشورهای این منطقه به انضمام بسیاری از مسائل تنش‌آفرین دیگر، خاورمیانه را آستان حوادث و لرزه‌های شدیدی در آتیه کرده است که هم اکنون نیز برخی از آن‌ها را شاهدیم. حال با عنایت به توصیفات مطروحه، اهمیت و ماهیت بی‌بدیل خاورمیانه برای جهان امروز، روشن و مبرهن گشته است. تحقیقاً به همین دلیل است که آیزنهاور در دوران ریاست جمهوری‌اش در آمریکا، خاورمیانه را مهم‌ترین منطقه استراتژیک جهان می‌خواند و به دنبال وی، بوردیس فون لوهازن، ژنرال بازنشسته ارتش اتریش از این منطقه به عنوان مرکز و هارتلند (سرزمین قلب) دنیا یاد می‌کرد. در نظرگاه فون لوهازن، سرشت و ویژگی اخیر خاورمیانه سبب می‌شود هر گونه آشفتگی‌ای که بر اثر عوامل بیرونی در این مجموعه پدید آید، پیامدهایی برای قاره‌های دیگر، خصوصاً دو قاره اروپا و آفریقا در برداشته باشد. به باور نامبرده، تحولاتی که در منطقه خاورمیانه ایجاد می‌شود، بسان «سنگی است که در دریاچه آبی می‌افتد و ما امواج آن را در تمام سطوح دریاچه مشاهده می‌کنیم.» اما به طور مشخص برای ایالات متحده آمریکا، منطقه خاورمیانه به مثابه هارتلند عصر پیشروی، از چند جهت حائز اهمیت است. بی‌تردید، اهمیت نخست خاورمیانه ناشی از وجود سوخت‌های فسیلی، به ویژه نفت است. به گفته کثیری از تحلیلگران، مهم‌ترین هدف آمریکا از طرح ایده خاورمیانه بزرگ، برقراری کنترل بیشتر بر جریان نفت از این منطقه است. زیرا امروزه خاورمیانه بخش بزرگی از نیازهای نفتی غرب را تأمین می‌کند. ایالات متحده کمابیش ۲۵ درصد انرژی نفتی جهان را مصرف می‌کند و چون منابع فسیلی‌اش تنها پاسخگوی کمتر از نیمی از نیازهای آن کشور است، پس آمریکا ناگزیر است بیشتر انرژی مصرفی خود را از بیرون، خاصه از خاورمیانه تأمین کند. آمریکا در واپسین دهه سده بیستم روزانه نزدیک به ۱/۸ میلیون بشکه نفت و

در سال ۲۰۰۵ کمابیش ۲/۵ میلیون بشکه نفت از خاورمیانه وارد کرده و با گسترش یافتن ابعاد جغرافیایی خاورمیانه (در برگرفتن کشورهای حوزه خزر) و کاهش تولید نفت در دیگر مناطق و به اتمام رسیدن منابع نفتی ایالات متحده، واردات نفتی آمریکا از خاورمیانه بزرگ افزایش خواهد یافت. به جز آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، چین و هند نیز وابستگی افزون تری به انرژی فسیلی خاورمیانه خواهند داشت و از این منظر چنگ انداختن آمریکا بر خاورمیانه، کشورهای فوق الذکر را در مقوله انرژی محتاج و وابسته به آمریکا خواهد کرد. دلیل دوم اهمیت خاورمیانه برای آمریکا، معطوف به مسئله امنیت اسرائیل است. خصوصاً در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ، قرار است که اسرائیل به صورت بازیگری چیره درآمده و در زمینه اقتصادی نقش اصلی را داشته باشد. همچنین در همین رابطه، پایان بخشیدن به مناقشات و درگیری‌های اعراب و اسرائیل به نفع اسرائیل، برای ایالات متحده آمریکا یک هدف عمده به حساب می‌آید. مضاف بر این، منظومه خاورمیانه به این اعتبار که از نگاه آمریکایی‌ها، منبع اصلی صدور تروریسم - خاصه از نوع بنیادگرایانه و متحجرانه اسلامی - نیز هست، برای «واشنگتن» قابل توجه و مهم قلمداد می‌گردد. فارغ از عوامل فوق، خاورمیانه از این حیث که «به منزله پایگاهی در پشت سر روسیه» است و نیز از آن جهت که سیطره بر منابع آن، می‌تواند عامل بسیار مهمی در راستای کند کردن رشد اقتصادی روزافزون چین باشد، برای سردمداران کاخ سفید، منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک محسوب می‌شود.

منابع

- آدمی، علی (۱۳۸۹)، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مطالعات سیاسی.
- احمدپور، زهرا و لشکری تفرشی، احسان (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک دریای خزر. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اخباری، محمد و نامی، محمد حسن (۱۳۸۸)، جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پایلی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- دوئرتی، جیمز و فالترگراف، رابرت (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: انتشارات قومس.
- زین العابدین، یوسف (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک (ایده-کاربرد). رشت: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- صفری، مهدی (۱۳۸۴)، ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سمت.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۹)، «راهبردهای اسرائیل در اوراسیا با تأکید بر آسیای مرکز و قفقاز». تهران: اندیشه سازان نور.
- کریمی پور، بدالله و محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک ناحیه گرای و تقسیمات کشوری. تهران: نشر انتخاب.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، سیاست های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران. ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی. تهران: انتشارات سمت.
- احمدپور، زهرا و لشکری تفرشی، احسان (۱۳۸۹)، «چالش های ژئوپلیتیکی ایران در بهره برداری از منافع خود در خزر». مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۸-۱.
- ارشدی، علی یار و طیبی، سبحان (۱۳۸۶)، «بررسی رژیم حقوقی دریا چه خزر با تأکید بر مواضع حقوقی دول ساحلی». عدالت آراء، شماره ۶ و ۷.

- اعظمی، هادی (۱۳۸۵)، «وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غربی آسیا)». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم.
- باباجانی، مصطفی (۱۳۹۰)، «ایران و روسیه در دوره تزارها». ایراس، شماره ۳۲.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۸)، «سیاست های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی». فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، «هلال شیعی؛ فرصت ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
- حافظ نیا، محمد رضا و قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۰)، «راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران از طریق توسعه نهادهای محلی». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال شانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۱).
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، «هلال شیعی؛ فرصت ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا». فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
- حق پناه، جعفر (۱۳۹۰)، «هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه». فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، «مفهوم قلمرو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: مرز جغرافیایی / بی مرزی عقیدتی». فصلنامه راهبرد، دوره ۲۰، شماره ۵۸.
- صدرموسوی، میرستار (۱۳۸۶)، «ارزیابی وضعیت تسهیلات گردشگری استان آذربایجان شرقی از دید گردشگران». پژوهش های جغرافیایی، دوره ۳۹، شماره ۶۱.
- عزتی، عزت الله و احمدی سیلوه، جمال (۱۳۸۹)، «تحلیل فضایی بحران قومیتها در خاورمیانه؛ مطالعه موردی کردهای ایران». فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره دوم.
- علی زاده، عمران و بردبار طاهرگورابی، مهرداد (۱۳۸۶)، «بررسی سیاست های روسیه در خلیج فارس (دوران جنگ سرد و پس از آن)». گزارش، سال ۱۷، شماره ۱۸۹.
- قالیباف، محمدباقر و پورموسوی، سیدموسی (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک و سیاست خارجی». پژوهش های جغرافیایی، شماره ۶۶.
- گل وردی، عیسی (۱۳۸۹)، «مرزها، آسیب ها و کارکردها». فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری سیاسی دفاعی و امنیتی، سال اول، شماره ۲.
- مجتهدزاده، پیروز و رشیدی نژاد، احمد (۱۳۸۹)، «تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره دوم، صص ۳۶-۱.
- مختاری هشی، حسین (۱۳۸۷)، «بررسی وضعیت هیدروپلیتیک ایران». پژوهشنامه ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، سال ۳، شماره ۱۰.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۶)، «راهبرد ابرقدرت انرژی در سیاست خارجی روسیه». ایراس، شماره نوزدهم، صص ۳۱-۲۷.
- نواح، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۹)، «آسیب‌شناسی مسائل قومی در ایران، مطالعه موردی: عرب های ساکن شهرستان اهواز». فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۶۷ - ۶۹.
- هرسیج، حسین و دیگران (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران». پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲.
- سجادپور، کاظم (۱۳۷۲)، «ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران: تداوم و تغییر». مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران. دانشگاه آزاد، تهران، ایران.
- قصاب زاده، مجید (۱۳۹۱)، «جایگاه ژئوآکونومی ایران در منطقه خاورمیانه بزرگ». جلد دوم، رشت (دانشگاه آزاد اسلامی). ایران.
- نامی، محمدحسن و احمدی دهکاء، فریبرز (۱۳۹۱)، «بررسی چالش های حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز». مجموعه مقالات پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، جلد دوم، رشت (دانشگاه آزاد اسلامی)، ایران.
- حسینی، احمد (۱۳۹۵)، «همکاری‌های راهبردی ایران و روسیه: الزامات و ضرورت ها». قابل دسترس در سایت دیپلماسی ایرانی.
- سقانیان، علی (۱۳۹۳)، «ایران و روسیه»؛ از روابط عادی تا تعامل راهبردی. قابل دسترس در سایت فارس نیوز.

اتوتاتیل، جیروئید و دیگران(۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئو پلئتیک در قرن بیستم، ترجمه دکتر محمد رضا حافظ نیا، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

امیری، مجتبی(۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

بختیاری، سعید(۱۳۷۸) ف اطلس کامل گیتاشناسی، تهران، مؤسسه گیتاشناسی، چاپ سیزدهم.

توال، فرانسوا(۱۳۸۲)، ژئو پلئتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران، انتشارات ویستار.

عزتی، عزت‌اله(۱۳۸۰)، ژئو پلئتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.

فولر، گراهام(۱۳۷۳)، قبله عالم؛ ژئو پلئتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران نشر مرکز.

گنجی، محمد حسن(۱۳۷۷)، گفتاری از دکتر محمد حسن گنجی در ایده‌های ژئو پلئتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران، نشر نی.

لورو، پاسکال و توال، فرانسوا(۱۳۸۱)، کلیدهای ژئو پلئتیک، ترجمه دکتر حسن صدوق ونینی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

مجته‌زاده، پیروز(۱۳۷۹)، ایده‌های ژئو پلئتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران، نشر نی.

مجته‌زاده، پیروز(۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.

مویر، ریچارد(۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دکتر دره میر حیدر و سید یحیی صفوی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

Bahgat,Gawdat(2002).The new geopolitics of oil,USA,Foreign policy research inSTITUTE

